

تمهیدات جایگزینی یک نظام مردمسالار به جای حاکمیت استبدادی ضحاک - قسمت ۲۷

تمهید مقدمات لازم برای جایگزینی نظامی مبتنی بر مردم سالاری بجای حاکمیت استبدادی ضحاک

در مباحث پیشین مطرح شد که "**چنانچه مردم حکومت ضحاک را نخواهند**" و "**ضحاک هم نتواند بر مردم حکومت کند**" (مردم نخواهند و ضحاک هم نتواند)، فروپاشی چنین سیستمی امری محتوم خواهد بود؛ اما آنچه را که نباید از منظر دور نگاه داشت آنست که **هدف تنها فروپاشی سیستم ضحاک نیست** چراکه موضوع با اهمیت تر "**جایگزینی سیستم ضحاک**" است. یعنی فروپاشی سیستم ضحاک نتیجه یک جریان درازمدت و تحول تاریخی خاصی است که جامعه در بستر تحولات خود با آن مواجه میشود و به تدریج به پختگی و بلوغ می رسد و معادله ثبات بهم می خورد و وضعیت به نحوی تغییر پیدا می کند که ضحاک دیگر نمی تواند قدرت را حفظ کند و مردم دیگر نمی خواهند تن به قدرت ضحاک بدهند و این امر روندی طولانی مدت است. اما لحظه ای که این معادله بهم بخورد (ضحاک نتوانست و مردم هم نخواستند) و شرایط قیام ، انقلاب ، دگرگونی و جایگزینی فراهم و مهیا شود آیا همان لحظه و همان نقطه ، نقطه قیام (انقلاب) هست یا نیست؟ بحث بر سر این است. در حقیقت مسئله تنها فروپاشیدن نظام ضحاک نیست بلکه مسئله مهمتر فراهم شدن زمینه هایی برای جایگزین شدن نظام ضحاک با یک "نظام مردم سالار" است؛ نظامی مبتنی بر عدالت و قسط.





اگر چنین شرایطی (زمینه های برپا شدن نظامی مبتنی بر عدالت و بر قسط) فراهم نباشد و در چنین وضعیتی نظام ضحاک فروپاشد ، نظام دیگری که جای نظام ضحاک را می گیرد تفاوتی با نظام ضحاک نخواهد داشت. بلکه چون تازه وارد میدان شده است برای تثبیت خود در یک دوره ای دست به هر اقدامی خواهد زد؛ بنابراین سقوط نظام ضحاک تابع قانونمندی تحولات اجتماعی است، چنانچه گفته شد. اما جایگزین شدن نظام ضحاک نیازمند فراهم آوردن مقدماتی است که در مباحث پیشین به شرح آن پرداخته شد؛ از آنجمله "**ایجاد شوراهای شهر**" برای آنکه مردم قدرت را در بین خود تقسیم سازند، ضحاک بطور صوری وجود دارد اما مردم خود اداره امور جامعه را در دست می گیرند، یعنی در حقیقت "**نظام حکومتی مردمی**" مبتنی بر اصل **جوانمردی و ریش سفیدی** به تدریج برپا میشود، هرم قدرت ضحاک وجود دارد اما بصورت یک پوسته حلزونی توخالی است که هست؛ ولی خالی است و صورت دارد اما فاقد قدرت است؛ و در کنار آن جامعه ایست که در آن مسئولیتهای و حقوق و تکالیف تقسیم شده است و مردم به کارهای خود مبادرت می ورزند و امور خود را بدون مراجعه به قوای مجریه و قضائیه و سایر سازمانهای وابسته به ضحاک انجام می دهند. در اینجا در حقیقت یک **حکومت مردمی** بوجود می آید و هرم ضحاک هم در جای خود هست، در چنین شرایطی هرم ضحاک به هر دلیلی چنانچه ضربه بخورد و فرو بریزد "**نظام مردم سالار**" وجود دارد و برپاست و بلافاصله جایگزین حکومت ضحاک میشود و خلأ قدرتی بوجود نمی آید که جامعه دچار تشنگی و هرج و مرج شود یا

آنکه فرد مستبد دیگری از جای دیگری سر بیرون بیاورد و با تکیه به سرنیزه و سرکوب شدید ضحاک دومی در جامعه شود. در نتیجه آنچه در واقع به موازات ظهور زمینه های فروپاشی ضحاک لازم است که توسط مردم به انجام آن مبادرت ورزید ، (در درسهای پیشین پیرمغان به تشریح آن بطور اکمل پرداخت) **تدارک ایجاد حاکمیت مردم سالار (مردم سالاری) است.**



از آنجمله : شوراهای شهر ، گردآمدن در خانه ها به عناوین مختلف، گردآمدن در محلات و برزن ها به عناوین مختلف، هماهنگی در صحبت کردن و قرار گذاشتن و برنامه ریزی در رفع دعوایها و اختلافات و مراعات روزمره ، در تمام اموری که قاعده‌تاً باید توسط قوه حاکمه مربوط به ضحاک انجام شود، (قوه مجریه یا قضائیه یا سیستم بانکداری) مردم به سیستم ضحاک مراجعه نکنند. **عدم رجوع مردم به دولت ضحاک سبب سلب مشروعیت از حاکمیت ضحاک میشود.** خود مردم مسئولیت امور را در دست می گیرند و در میان خود مسئولیتها را به عهده می گیرند. اما سقوط دولت ضحاک ، (سقوط حاکمیت ضحاک) امری محتوم و ضروری التحقق است. درست مانند ساعتی که برای آنکه رأس ساعت ۱۲ ناقوسش به صدا در آید و طول ساعت دوازده را اعلام نماید این واقعه تنظیم شده است و عقربه ها در حال چرخش هستند و با هر ثانیه ای که می گذرد یک گام نظام ضحاک به فروپاشی و زوال محتوم نزدیکتر میشود. وقتی ناقوس مرگ نظام ضحاک به صدا در آید نظامش فرو می پاشد و کاری برای آن نمی توان کرد چراکه فروپاشی آن امری ضروری التحقق و لازم التحقق است و بخودی خود بر اثر تحولات اجتماعی فروپاشی حاکمیت ضحاک امری اجتناب ناپذیر است و بوقوع می پیوندد هرچند که ضحاک بخواهد با استفاده از اهرمها خود را پابرجا نگاه دارد اما امکانش میسر نیست.

**پدر حدیث معانی آمد پارہ فدعی حد حصہ**  
**تشکیل شوراہای مریمی**



**پدر حدیث معانی آمد پارہ فدعی حد حصہ**  
**تقسیم شعراء**



تشکیل شعراء بر مبنای سبوح و کلام و کوبه ها  
مثل نثار گریختار ها

- حد و نثاره عوسله و رفیقه
- کنگو در طوبه خانه ها
- دلگوش به خانه و نثار در دستوران خانه شعر نثار و نثاره
- شمشاد رفیقه در پارکگاه شعر به جانب پیک سنگ
- راز و پنداره در خیال هجره با نثار از محل نثار به نثار

**پدر حدیث معانی آمد پارہ فدعی حد حصہ**  
**فنی تحاقیت ضحاک**

سبوح شعراء

آبرود و مسوولیت حق و تکلیف

تصور بر مبنای نثاره فدعی حد حصہ

تقسیم شعراء بر مبنای سبوح و کلام و کوبه ها



**پدر حدیث معانی آمد پارہ فدعی حد حصہ**  
**نظر نهی بر آن نثار و نثاره تکلیف ضحاک**

**و نثاره نثاره نثاره و ضحاک نثاره**

ادامه دارد ...